

مادران، دختران و ازدواج

(تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)

عباس عسکری‌ندوشن*

محمدجلال عباسی‌شوازی**

رسول صادقی***

چکیده

این مقاله، تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده را در بین دو نسل مادران و دختران مقایسه و تحلیل می‌کند. داده‌های تحقیق، از طریق پیمایش، در شهر یزد جمع‌آوری و اطلاعات مربوط به ۱۵۰ نفر از نسل مادران و ۱۵۰ نفر از نسل دختران مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج بیانگر اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مورد سن مناسب ازدواج و همچنین مخالفت با چندهمسری مردان است که ثبات زیاد این ابعاد نگرشی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، تفاوت‌های بین‌نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های دختران و مادران در ابعادی نظیر زمان‌بندی فرزند اول، ازدواج خویشاوندی، نحوه انتخاب همسر و مجرد ماندن وجود دارد و دختران از ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در این ابعاد برخوردارند. چنین تفاوت‌های بین‌نسلی در نگرش‌های ازدواج می‌تواند هم ناشی از تغییرات ایده‌ایی و هم ناشی از تفاوت‌های نسلی در مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال و خاستگاه شهری باشد که بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد. هرچند دامنه تغییرات نسلی در محیط مورد مطالعه گسترده نیست، ولی نتایج بیانگر تغییراتی آرام در ویژگی‌های خانواده در ایران می‌باشد.

کلید واژه

تفاوت بین‌نسلی، تغییرات ایده‌ای، الگوهای ازدواج، نهاد خانواده، شهر یزد.

- تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۸/۴/۱۸

* استادیار جمعیت‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه یزد aaskarin@yazduni.ac.ir

** دانشیار جمعیت‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران mabbasi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، بورسیه هیأت علمی دانشگاه تهران rassadeghi@ut.ac.ir

۱) مقدمه

مسائل و تغییرات نسلی در حوزه‌های ازدواج، باروری و خانواده یکی از محورهای عمده تحقیقات جمعیت‌شناسی در سالیان اخیر بوده است. در عصر تحولات پرشتاب اجتماعی و تغییرات سریع فرهنگی، تفاوت‌های بین‌نسلی در نگرش‌ها منجر به ایجاد شکاف و فاصله بین نسل‌ها می‌گردد و باعث می‌شود که هر نسل فلسفه و شیوه زندگی متفاوتی پیدا کند. در گذشته، جوامع کمتر در معرض تغییر بوده و در نتیجه تمایزات و تفاوت‌های نگرشی نیز کمتر بود و پسران همانند پدران و دختران همانند مادران فکر و رفتار می‌کردند؛ اما امروزه، جوامع در معرض تغییرات سریعی قرار گرفته‌اند و تفاوت میان نسل‌ها آن‌چنان عمیق گردیده که زمینه مهمی را برای شکاف‌های اجتماعی در درون جوامع فراهم آورده است.

در دوره تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی، جامعه شاهد بیشترین واگرایی و انشعاب بین نسل‌هاست و موضوع تفاوت‌های بین‌نسلی اهمیت ویژه‌ای یافته است. مدل کوهورتی تغییر اجتماعی^۱ (cf. Ryder, 1965)، که بر تفاوت‌های سنی در رابطه با رفتارها و ارزش‌های خانواده نیز منطبق است (Thornton, 1989:P874)، بر این موضوع اشاره دارد که نسل‌های جوان‌تر با پذیرش عقاید و ارزش‌های جدید، نقش تعیین‌کننده‌ای را در شکل دادن به تغییرات اجتماعی برعهده می‌گیرند و حال آنکه، نسل‌های قدیمی‌تر با پای‌بندی بیشتر به عقاید و ارزش‌های سنتی جامعه، در برابر تغییرات سریع، مقاومت نشان می‌دهند. به همین خاطر، ارزش‌های خانواده حتی در مواجهه با تغییرات پرشتاب اجتماعی - جمعیتی نیز گرایش به تغییر تدریجی دارند.

علی‌رغم شواهد در دسترس پیرامون تفاوت‌های قومی و منطقه‌ای موجود در الگوهای تاریخی ازدواج و تشکیل خانواده در ایران (رک. عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴)، برای قرن‌های متمادی، نظام ارزش‌های اسلامی به مثابه یک نیروی همگون‌ساز

1 - Cohort Model of Social Change

در سرتاسر جامعه ایران ایفای نقش کرده و در تنظیم روابط و مناسبات ازدواج معیار مهمی بشمار رفته است. شریعت اسلام بر قداست نهاد خانواده و اهمیت تشکیل و تحکیم آن تأکید زیادی دارد و در مقابل، مجرد بعد از سن تکلیف و نیز وقوع طلاق را - به رغم آنکه هیچ‌یک تحریم نشده - امری ناپسند می‌شمارد. سن مناسب ازدواج، طبق توصیه اسلام، بعد از رسیدن به سن تکلیف (رک. قائمی، ۱۳۶۴) و در ایران عموماً پایین بوده است و مردان و زنان مجرد از نظر اجتماعی تحت فشار بودند که زودتر ازدواج کنند. از آنجا که مجموعه‌ای از احکام مذهبی بر شیوه ارتباط زنان و مردان با یکدیگر در جامعه حاکم بود، فرصت تعامل زوجین قبل از ازدواج، تحت کنترل و نظارت دقیق خانواده‌ها بود و مخصوصاً توسط خانواده دختر، محدود می‌شد (cf. Tashakkori & Thompson, 1988). در این شرایط، انتخاب همسر برای فرزندان عمدتاً توسط والدین و از بین خویشان صورت می‌گرفت (cf. Abbasi-Shavazi et al, 2008b) و پیدا کردن همسر مناسب برای فرزندان واقع در سن ازدواج، و ترتیب دادن یک ازدواج شایسته برای آنان وظیفه خانواده بشمار می‌رفت (cf. Askari-Nodoushan et al, 2006; Friedl, 2003). به همین خاطر، فرصت کافی برای انتخاب آزادانه و مستقل همسر آینده وجود نداشت. پس از ازدواج نیز الگوی رایج سکونت، هم‌سکنایی با خانواده والدین شوهر یا به عبارتی پدرمکانی بود.

با وجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تأثیر پایدار ارزش‌های مذهبی بر نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی ایرانیان، طی سالیان اخیر نهاد ازدواج و خانواده تغییرات محسوسی را تجربه کرده است. اگرچه این تغییرات، ابعاد مختلف ساختاری، کارکردی و ایده‌ایی را شامل می‌شود، اما در مقاله حاضر، به‌طور مشخص، تأکید اصلی بر تحولات ایده‌ایی، نگرشی و ارزشی نسبت به موضوعات مرتبط با ازدواج است. با توجه به سرعت تغییرات اجتماعی در سالیان اخیر، انتظار می‌رود که بازتاب تغییرات سریع

اجتماعی دهه‌های اخیر، در ارزش‌ها و نگرش‌های بین‌نسلی نمود پیدا کند و از این‌رو، نگرش نسل‌های جدید و قدیم از یکدیگر متمایز باشد.

در این مقاله، تغییرات تدریجی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج را از طریق مقایسه تشابهات و تفاوت‌های بین‌نسلی در نگرش‌ها در بستر اجتماعی شهر یزد بررسی می‌کنیم. رویکرد ما در درک و تحلیل تحولات ایده‌ای موردنظر، مقایسه نگرش‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج نسل مادران با نسل دختران مجرد آنها می‌باشد. استفاده از این رویکرد، در مطالعه ازدواج و خانواده در ایران، اولاً، با توجه به تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده در چند دهه اخیر، حائز اهمیت است؛ زیرا نسل‌ها به‌طور متفاوتی در معرض این تغییرات بوده و بالطبع تغییرات اجتماعی را به‌گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. ثانیاً، درک تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رخ داده در خانواده و همچنین پیش‌بینی پتانسیل موجود برای تغییرات آینده خانواده کمک کند.

۲) ملاحظات نظری

رویکردها و تبیین‌های نظری مطرح در زمینه تغییرات ازدواج و خانواده را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم نمود: گروه اول، تأکید بیشتری بر نقش تغییرات ساختاری جامعه در تبیین تغییرات خانواده دارند (تبیین‌های ساختاری)^۱. دسته دوم، بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها در تبیین تغییرات خانواده تأکید می‌کنند (تبیین‌های ایده‌ای)^۲. یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری، تئوری مدرنیزاسیون یا همگرایی خانواده (cf. Good, 1963) است. بر طبق این تئوری، فرآیند مدرنیزاسیون، موجب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی‌شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه حمل و نقل و ارتباطات و... می‌گردد. تحت‌تأثیر این تحولات ساختاری،

1 - Structural Explanation
2 - Ideational Explanation

الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر توسعه یافته، سرانجام به سمت مدل جهان شمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت.

در تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی (cf. Cleland & Wilson, 1987; Lesthaeghe, 1995; Lesthaeghe & Surkyne, 1988; van de Kaa, 2001) عمدتاً بر نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی جوامع، (نظیر رشد فردگرایی و سکولاریزم و همچنین اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های غربی)، در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌های مرتبط با ازدواج و خانواده تأکید می‌شود. تئوری گذار دوم جمعیتی¹ (cf. Van de Kaa, 1987; Lesthaeghe, 1995) یکی از چارچوب‌هایی است که عمدتاً برای تحلیل روند تحولات خانواده در کشورهای پیشرفته صنعتی پس از جنگ جهانی دوم (نظیر افزایش میزان‌های طلاق، گسترش آزادی جنسی، کاهش باروری، افزایش سن ازدواج، افزایش زندگی‌های مشترک بدون ازدواج² و رواج فرزندآوری خارج از حیطه ازدواج) مطرح گردید. نظریه گذار دوم جمعیتی، تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های پست‌ماتریالیستی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خودتحقق‌بخشی را عامل تغییرات نوین خانواده تلقی می‌کند.

نسخه جدیدی از تبیین‌های ایده‌ای و ارزشی تغییرات خانواده، اخیراً تحت عنوان تئوری ایده‌آلیسم توسعه³ مطرح شده است (cf. Thornton 2001, 2005). در این تئوری بر اشاعه و گسترش ایده‌های مرتبط با توسعه، پیشرفت و مدرنیته در سطح جهان، به عنوان نیروی مهم و تأثیرگذار در تغییرات ارزشی و رفتاری خانواده تأکید شده است. براساس این دیدگاه، در چند قرن گذشته، ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت به‌عنوان یک آرمان بشری مطلوب در سراسر جهان مقبولیت یافته و به شکل بسته‌ای از ایده‌ها-ایده‌آلیسم توسعه- انتشار یافته است. بسته ایده‌آلیسم توسعه حاوی مجموعه‌ای از ایده‌ها

1 - Second Demographic Transition

2 - Cohabitation

3 - Developmental Idealism

بدین شرح است که: ۱) جامعه مدرن جامعه‌ای خوب و قابل حصول است. ۲) خانواده مدرن، خانواده‌ای خوب و قابل حصول است. ۳) خانواده مدرن و جامعه مدرن ارتباط علی متقابل دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند. ۴) انسان‌های مدرن آزاد و برابرند و روابط اجتماعی، مبتنی بر توافق و اجماع است. این مجموعه از ایده‌ها، آرمان‌ها و ایده‌آل‌های تأثیرگذاری را ایجاد نموده که در تغییرات نگرشی و رفتاری خانواده در سطح جهان نیرویی قدرتمند بوده است. هر کجا که عناصری از ایده‌آل‌های اساساً غربی توسعه و اشکال خانواده مرتبط با آن، گسترش و مقبولیت یافته‌اند، به تسریع تغییر در بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی، نظیر افزایش استفاده از روش‌های پیشگیری، کاهش باروری و گسترش خانواده‌های کوچک‌تر، افزایش سن ازدواج، نظارت کمتر والدین بر ازدواج جوانان، طلاق بیشتر، برابری جنسیتی بیشتر، روابط جنسی و فرزندآوری خارج از محدوده ازدواج کمک کرده‌اند. در عین حال، مقاومت در برابر عناصری از ایده‌آلیسم توسعه در نقاطی از دنیا، عاملی در ابقاء الگوها و اشکال سنتی خانواده بوده است.

گرچه هر کدام از این دیدگاه‌های تئوریک تلاش کرده‌اند تا عوامل تغییرات خانواده و سازوکار تأثیرگذاری آنها را توضیح دهند، اما قدر مسلم اینکه، تأثیر عوامل نگرشی و ساختاری تغییرات خانواده در بین همه گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی یکسان و همزمان نیست. معمولاً در بین گروه‌های مختلف اجتماعی، سطوح مختلفی از پابندی به ارزش‌های ریشه‌دار تاریخی و همچنین انطباق با تغییرات جدید نیز وجود دارد که سبب ایجاد تفاوت‌ها و شکاف‌های اجتماعی می‌گردد. در پروسه تحولات شتابان اجتماعی، یکی از بارزترین شکاف‌های ارزشی و نگرشی در بین نسل‌های قدیم و جدید نمود پیدا می‌کند؛ به طوری که نسل‌های قدیم گرایش بیشتری به حفظ و استمرار ارزش‌های ریشه‌دار فرهنگی دارند و در مقابل، نسل‌های جوان‌تر، به تغییرات اجتماعی جدید روی آورده و به آن فرصت و امکان بروز می‌دهند.

با توجه به مباحث نظری فوق، این مقاله به بررسی تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی در ارتباط با ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده می‌پردازد. لازم به ذکر است که مفهوم نسل در چهار معنا و مقوله یعنی نسل به معنای نسب خویشاوندی، نسل به معنای افراد هم‌دوره، نسل به معنای مرحله زندگی و نسل به معنای دوره تاریخی بکار گرفته شده است (cf. Kertzer, 1993). در این مقاله منظور از نسل با توجه به نسب خویشاوندی شامل دو نسل دختران و مادران‌شان می‌باشد که به‌طور ضمنی سایر معانی نسل را نیز در خود دارد.

۳) پیشینه تحقیق

در بستر تحولات اجتماعی وسیع دامنه در دهه‌های اخیر، یکی از حوزه‌ها و علایق مهم پژوهشی محققان خانواده، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین‌نسلی بوده است. برخی مطالعات نظیر مالهورترا و همکارانش^۱ (۱۹۹۲) به بررسی و تبیین شباهت‌های نسلی دختران و مادران در ادراکات و انتظارات ازدواج پرداختند. مطالعه آنها در سریلانکا نشان داد که نگرش‌های دختران و مادران‌شان درباره ازدواج نسبتاً مدرن می‌باشد. در تبیین این وضعیت، گسترش تحصیلات و استفاده از رسانه‌ها بسیار مهم بوده‌اند، بدین صورت که در بستر جامعه‌ای که فرصت‌های تحصیلی و رفاه اجتماعی برای زنان در دسترس باشد، مادران در توافق بیشتری با دختران‌شان بر ابعاد فردی^۲ ازدواج تاکید دارند تا ابعاد خانوادگی^۳ آن. در مقابل، مطالعات دیگر عمدتاً تفاوت‌های نسلی را نشان داده‌اند. برای مثال، مطالعه شارما و همکاران^۴ (۲۰۰۵) تفاوت‌های بین‌نسلی در مفهوم ازدواج به‌ویژه در ارتباط با ازدواج‌های عاشقانه و بین طبقاتی در میان دو نسل دختران و مادران در هند را نشان می‌دهد.

1- Malhotra et al
2- Individualistic Aspects
3- Familistic Aspects
4- Sharma and et al

در ایران نیز برخی مطالعات در حوزه خانواده، رویکردی نسلی اتخاذ کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های بین نسلی را در این حوزه مورد بررسی قرار داده‌اند. برای مثال، آزادارمکی و همکاران (۱۳۷۹) تفاوت‌های بین نسلی را با بررسی سه نسل در خانواده‌های تهرانی مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفتند که الگویی از شباهت‌ها و تفاوت‌های نسلی یا به عبارتی تداوم و تغییر در سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر خانواده و نگرش‌های موجود نسبت به آن‌ها وجود دارد. عبداللهیان (۱۳۸۳) نیز در بررسی نسل‌ها و نگرش‌های جنسیتی بر جریان متفاوت ذخیره‌سازی اطلاعات تأکید داشته و نشان می‌دهد نسل‌های جوان‌تر نقش پررنگ‌تری در فرآیند تولید ارزش‌های اجتماعی و نیز بازتولید نظام اجتماعی ایران دارند. عباسی‌شوازی و ترابی (۱۳۸۵) نیز در بررسی تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران نشان دادند که تفاوت‌های بین نسلی فرزندان و والدین در ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی منجر به کاهش مطلوبیت و رواج ازدواج خویشاوندی نگردیده است. همچنین رابطه الگوهای رفتاری و نگرشی فرزندان با الگوی ازدواج والدین و نیز تأثیر تفاوت ویژگی‌های والدین بر نگرش فرزندان از سایر نتایج به دست آمده در این مطالعه است.

علاوه بر این‌ها، مطالعات دیگری نیز به بررسی تفاوت‌های نسلی خانواده در ابعاد مختلفی نظیر ازدواج و تشکیل خانواده (cf. Axinn & Thornton, 1993)، روابط جنسی (cf. Annie Kao et al. 2007)، نگرش‌های باروری (cf. Barber, 2001)، طلاق (cf. Amato, 1996)، نقش‌ها و موقعیت‌های زنانه (cf. Sheblosk & Gibbons, 1998) پرداخته‌اند.

۴) روش و داده‌های تحقیق

شهر یزد، به عنوان میدان تحقیق حاضر، مرکز و بزرگترین شهر استان یزد محسوب می‌گردد. این شهر، از نظر عناصر فرهنگی مختلفی نظیر قومیت، زبان و مذهب، جمعیتی

تقریباً یک‌دست و همگن بشمار می‌رود. علاوه بر این، از نظر اکثر شاخص‌های متعارف اقتصادی- اجتماعی نظیر سواد و تحصیلات، شهرنشینی، صنعت و اشتغال، جایگاهی بالاتر از متوسط کشوری را به خود اختصاص داده است (رک. عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۸). یزد، به‌رغم برخورداری از سطح نسبتاً بالای توسعه‌یافتگی در کشور، هنوز فرهنگ مذهبی و بسیاری از ویژگی‌های سنتی خانواده را حفظ کرده است. همچنین از نظر نگرش نسبت به ازدواج زودرس و اهمیت و استحکام بنیان خانواده، یزد جامعه‌ای سنت‌گراست و یکی از پایین‌ترین میزان‌های طلاق در ایران را دارد که آن را در زمره شهرهای سنتی و مذهبی ایران قرار می‌دهد (رک. عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴؛ cf. Tremayne, 2006). از این‌رو، یزد آمیزه‌ای منحصربه‌فرد از ترکیب عناصر مدرن و سنتی را در خود مجسم کرده که بستر اجتماعی مناسب و جالبی را برای بررسی تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده و ازدواج فراهم می‌کند.

داده‌های مورد استفاده، حاصل یک پیمایش مقطعی در شهر یزد است که در پاییز ۱۳۸۶ به اجرا درآمد و اطلاعات لازم از طریق مصاحبه چهره‌به‌چهره با پاسخ‌گویان جمع‌آوری گردید. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای (که در آن واحد نمونه‌گیری مرحله اول، خوشه و واحد نمونه‌گیری مرحله دوم، گروهی شامل سه خانوار معمولاً مجاور بود) ۵۶۴ خانوار در مناطق مختلف شهر یزد، به عنوان نمونه انتخاب شدند. از هر خانوار نمونه، با یک نفر زن حداقل یکبار ازدواج کرده واقع در سنین ۱۵-۵۹ ساله مصاحبه به عمل آمد. پس از انجام مصاحبه با نمونه واجد شرایط، چنانچه خانوار نمونه دارای دختر هرگز ازدواج‌نکرده واقع در سنین ۱۵-۲۹ ساله بود، آن دختر نیز به‌طور جداگانه مورد مصاحبه قرار گرفت. اطلاعات لازم سرانجام از ۵۴۸ زن حداقل یکبار ازدواج کرده ۱۵-۵۹ ساله و ۱۵۵ دختر هرگز ازدواج‌نکرده ۱۵-۲۹ ساله جمع‌آوری گردید.

جدول شماره (۱): مشخصه‌های جمعیتی نمونه به تفکیک مادران و دختران

نسل		مشخصه‌های جمعیتی
مادران	دختران	
۴۳/۸	۱۹/۷	میانگین سنی (به سال)
		سطح تحصیلات (به درصد)
۷/۱	-	بی سواد
۴۳/۸	۱/۳	ابتدایی
۱۹/۴	۳/۹	راهنمایی
۲۳/۲	۵۶/۱	متوسطه و دیپلم
۶/۵	۳۸/۷	دانشگاهی
		وضع اشتغال (به درصد)
۱۲/۲	۱۴/۳	شاغل
۸۷/۸	۸۵/۷	غیر شاغل
		محل اصلی زندگی تا قبل از ۱۲ سالگی (به درصد)
۷۴/۲	۹۷/۴	شهر
۲۵/۸	۲/۶	روستا
۱۵۵	۱۵۵	تعداد نمونه مورد بررسی

در مقاله حاضر، برای انجام تحلیل‌ها، صرفاً زیرنمونه‌ای از زنان واجد شرایطی که دارای حداقل یک دختر ازدواج نکرده واقع در سنین ۲۹-۱۵ ساله بوده انتخاب شدند به این ترتیب، ۱۵۵ مادر و ۱۵۵ دختر هرگز ازدواج نکرده آنها که امکان هم‌تا نمودن و پیوند زدن اطلاعات آنها در فایل داده‌ها وجود داشت، انتخاب گردیده و تفاوت‌ها و تغییرات نسلی در نگرش‌ها و ایده‌آل‌های ازدواج مربوط به این دو نسل مورد بررسی قرار گرفت. جدول شماره ۱ برخی از ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی را برای دو نسل مادران و دختران نشان می‌دهد. اطلاعات جدول، نشان می‌دهد که نسل دختران برخوردار از سطوح آموزشی بالاتر، اشتغال بیشتر (به رغم آن‌که هنوز اکثر آنها در سنین آموزش واقع‌اند) و عمدتاً دارای خاستگاه شهری‌اند. تفاوت‌های نسلی در این ویژگی‌ها، می‌تواند بر ایده‌آل‌ها و نگرش‌های ازدواج آنان تأثیر گذارد.

۵) نتایج و یافته‌های تحقیق

به منظور مطالعه تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی ارزش‌ها و هنجارهای ازدواج، با استفاده از رویکرد نسلی به مقایسه دیدگاه‌ها و نگرش‌های دو نسل مادران و دختران می‌پردازیم. اطلاعات مورد تحلیل در اینجا، براساس سؤالات کاملاً یکسان برای هر دو گروه مادران و دختران (ولی در دو پرسشنامه مجزا) جمع‌آوری شده‌اند. در ارائه نتایج و یافته‌های تحقیق تمرکز بر چهار محور از نگرش‌های بین‌نسلی در رابطه با ابعاد مختلف ازدواج است:

- ۱- میزان پابندی به نهاد ازدواج ۲- نگرش نسبت به نحوه انتخاب همسر و رُجحان‌های فرهنگی مرتبط با ازدواج خویشاوندی ۳- زمان‌بندی ازدواج و فرزندآوری
- ۴- نگرش‌ها در مورد ازدواج مجدد و چندهمسری.

۱-۵) نگرش نسبت به مجرد و ازدواج

تحلیل نگرش‌های بین‌نسلی را با بررسی نظرات پاسخ‌گویان در مورد مجرد و زندگی زناشویی آغاز می‌کنیم. اطلاعات لازم برای بررسی نگرش‌ها در این زمینه در قالب دو گویه چهار درجه‌ای (کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) از طیف لیکرت جمع‌آوری شده که مضمون گویه‌های مورد استفاده و نتایج آن در جدول ۲ منعکس شده است. در مورد اولین گویه از جدول می‌توان دید که در کل، هر دو نسل نگرشی منفی و مخالف نسبت به مجرد دارند. با این حال، نسل مادران مخالفت شدیدتری را در مورد مجرد ماندن نسبت به نسل دختران هرگز ازدواج‌نکرده ابراز داشته‌اند؛ به طوری که مخالفت با مجرد از ۸۳ درصد برای مادران به ۷۴ درصد برای دختران کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، نسل جدید بیشتر از نسل قدیم با مجرد و عدم ازدواج موافق‌اند.

جدول شماره (۲): توزیع درصدی نظرات نسل مادران و دختران در مورد تجرد و زندگی زناشویی

مقدار آزمون	دختران پاسخ گو	مادران پاسخ گو	نگرش نسبت به تجرد و ازدواج
$\chi^2 = 4/733^*$	۷۴/۲	۸۳/۲	با توجه به همه محاسن و معایب‌اش، مجرد بودن بهتر از تأهل است* (درصد مخالفین)
$\chi^2 = 18/557^{***}$	۴۹/۰	۷۲/۹	ازدواج کرده‌ها، زندگی راحت‌تری از مجردها دارند* (درصد موافقین)

* درصد موافقین، مجموع درصد پاسخ‌ها به گزینه‌های کاملاً موافق و موافق، و درصد مخالفین، مجموع درصد پاسخ‌های ذکر شده به گزینه‌های کاملاً مخالف و مخالف است. ضمناً، دو گویه فوق، مقادیر گمشده (missing values) نداشته و تعداد پاسخگویان نمونه از هر نسل معادل ۱۵۵ نفر بوده است.

*** معناداری در سطح ۰/۰۰۱

** معناداری در سطح ۰/۰۱

° معناداری در سطح ۰/۰۵

ملاحظه قسمت پایینی جدول ۲، در این مورد که ازدواج کرده‌ها، زندگی راحت‌تری از مجردها دارند، حکایت از این دارد که نگرش‌های دو نسل عدم تشابه بیشتری را منعکس می‌کنند. در حالی که نزدیک به سه چهارم از مادران نگرش مثبتی را در مورد تأهل و زندگی زناشویی اظهار کرده‌اند، این نسبت در بین دختران به نصف کاهش یافته است.

توزیع نگرش‌ها نسبت به هر دو گویه مربوط به تجرد و زندگی زناشویی حاکی از تفاوت معنادار آماری است که بین نسل مادران و دختران وجود دارد. ما این تفاوت‌های نگرشی را به نوعی تغییر و در عین حال استمرار بین‌نسلی در ایده‌ها، ترجیحات و انتظارات در زمینه ازدواج تفسیر می‌کنیم. نگرش غالبی که در درون هر دو گروه در مخالفت با تجرد وجود دارد، همچنان نشان دهنده اهمیت پایدار نهاد ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی و استمرار پابندی به آن است. در عین حال، نظر مساعدتر دختران نسبت به تجرد، می‌تواند بیانگر تغییری باشد که در نگرش نسبت به تجرد و همسو با تأخیر در سن ازدواج و طولانی‌تر شدن دوره تجرد طی سالیان اخیر در جامعه ایران روی داده است. به باور ما، این نگرش می‌تواند منعکس کننده موافقت و تمایل عده‌ای از جوانان به طولانی‌تر شدن دوره تجرد باشد، اما به معنای تمایل آنان به تجرد قطعی

نیست؛ زیرا گرایش‌های فرهنگی رایج در جامعه ایران به‌طور کلی و در شهر یزد به‌طور خاص، در جهت حمایت شدید از ازدواج است و نتایج مطالعات و تحقیقات قبلی (cf. Abbasi-Shavazi et al, 2003) نیز مؤید نیروی قدرتمند عناصر فرهنگ سنتی در شهر یزد نسبت به موضوعات ازدواج و خانواده است. از طرف دیگر، در فرهنگ عمومی جامعه نیز به‌طور سنتی، انتظارات اجتماعی ازدواج برای جوانان نیرومند بوده و فشارهای اجتماعی متعددی بر جوانان وجود دارد تا پس از رسیدن به سنین مناسب، اقدام به ازدواج و تشکیل خانواده نمایند. این فشارهای اجتماعی که همواره در مورد دختران بیش از پسران بوده، همچنان در بطن ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه استمرار دارد.

۲-۵) انتخاب همسر، حدود و دامنه آن

نظام تاریخی ازدواج در جامعه ایران، عمدتاً توسط والدین و شبکه خویشاوندی ترتیب می‌یافت و الگوی همسرگزینی از قدیم با محوریت خانواده بود (رک. سرایی، ۱۳۸۵؛ آزادارمکی، ۱۳۸۶). با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی و اجتماعی نسل‌ها و خویشاوندان در گذشته، پیوند ازدواج، تنها دو فرد را به هم مرتبط نمی‌کرد، بلکه دو دودمان را به یکدیگر مرتبط می‌نمود و از این رو موضوعی فراتر از آن چیزی بود که به‌طور کامل به اختیار فرد نهاده شود. از طرفی به خاطر تصورات مذهبی رایج در خصوص تعریف رفتار شایسته برای زنان و ضرورت حفظ عفت و پاکدامنی، هرگونه معاشرت پیش از ازدواج و تعامل بین زوجین معمولاً به جلسات کوتاه آشنایی محدود می‌شد که تحت نظارت و کنترل شدید خانواده‌ها، مخصوصاً خانواده دختر قرار داشت (cf. Bauer, 1984; Tashakkori & Thompson, 1988).

داده‌های جدول ۳، توزیع درصدی پاسخ‌گویان تحقیق حاضر را در رابطه با نگرش نسبت به انتخاب همسر نشان می‌دهد. در این جدول، به منظور بررسی نگرش‌ها در زمینه انتخاب همسر، نظرات پاسخ‌گویان در مورد شیوه مناسب تصمیم‌گیری جوانان در

مورد ازدواج و همچنین ترجیحات پاسخ‌گویان در رابطه با انتخاب همسر از بین خویشاوندان و یا غیرخویشاوندان ارائه شده است.

جدول شماره (۳): توزیع درصدی نظرات مادران و دختران نسبت به انتخاب همسر، حدود و دامنه آن

مقدار آزمون	دختران پاسخ‌گو	مادران پاسخ‌گو	انتخاب همسر، حدود و دامنه آن
$\chi^2 = 13/632^{**}$	۸۶/۵ ۳/۹ ۹/۷	۶۹/۰ ۹/۷ ۲۱/۳	برای ازدواج، بهتر است به دختر و پسر فرصت داد تا از یکدیگر شناخت کافی پیدا کنند یا اینکه خانواده‌ها از روی شناخت و تجربه‌ای که دارند در مورد ازدواج آنها تصمیم بگیرند* دختر و پسر از هم شناخت کافی پیدا کنند خانواده‌ها در مورد ازدواج آنها تصمیم بگیرند سایر
$\chi^2 = 8/639^*$	۹/۷ ۴۵/۸ ۴۴/۵	۱۸/۱ ۵۱/۶ ۳۰/۳	بنظر شما، پسرها بهتر است با دختری از افراد فامیل ازدواج کنند یا با فردی غیرخویشاوند؟* فامیل و خویشاوند غیرخویشاوند فرقی نمی‌کند
$\chi^2 = 14/285^{***}$	۵/۲ ۵۲/۳ ۴۲/۶	۱۸/۷ ۴۹/۰ ۳۲/۳	بنظر شما، دخترها بهتر است با پسری از افراد فامیل ازدواج کنند یا با فردی غیرخویشاوند؟* فامیل و خویشاوند غیرخویشاوند فرقی نمی‌کند

*گویه‌های فوق، مقادیر گمشده نداشته و تعداد پاسخ‌گویان نمونه از هر نسل معادل ۱۵۵ نفر بوده است.
° معناداری در سطح ۰/۰۵ °° معناداری در سطح ۰/۰۱ °°° معناداری در سطح ۰/۰۰۱

اطلاعات ارائه شده در اولین بخش از جدول ۳ بر مقوله شیوه مناسب انتخاب همسر متمرکز است و نشان می‌دهد که در بین پاسخ‌گویان دو نسل، تفاوت‌های نگرشی محسوسی در رابطه با نحوه انتخاب همسر وجود دارد. ملاحظه نحوه توزیع پاسخ‌ها در بین مقولات مختلف این پرسش منعکس کننده تمایل بیشتر نسل دختران به آزادی جوانان در امر انتخاب همسر است. در حالی که نزدیک به ۶۹ درصد از نسل مادران پاسخ‌گو معتقدند که در تصمیم‌گیری برای ازدواج باید جوانان شناخت کافی نسبت به یکدیگر پیدا کنند، این نسبت در بین نسل دختران بالاتر و حدود ۸۷ درصد بوده است.

در مقابل، تأکید بر نقش شناخت و تجربه خانواده در ارتباط با تصمیم‌گیری برای ازدواج جوانان در بین مادران بیشتر از دختران است.

یافته‌های مطالعه حاضر، همچنین همسو با نتایج مطالعات قبلی در این زمینه است. چندین مطالعه، براساس داده‌های قوم‌نگارانه (cf. Friedl, 2003; Bauer, 1985) شکل رایج ازدواج‌های ترتیب‌یافته را در گذشته، به‌ویژه برای زنان گزارش کرده‌اند و شواهدی از تغییر آن را در سالیان اخیر ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال، در مطالعه فریدل (۲۰۰۳)، زنان سالمند عموماً چنین ابراز می‌کردند که تا قبل از عروسی، به‌درستی نمی‌دانستند که ازدواج یعنی چه و تنها چیزی که انتظار داشتند، پوشیدن لباس نو و گردن‌بند و برگزاری مراسم بود. ولی نسل‌های جدید کاملاً متفاوت از نسل‌های پیش‌اند، به‌طوری‌که فرآیندی از فردگرایی، به‌تدریج در میان جوانان و مخصوصاً زنان، شروع شده و واژه آزادی در بحث ازدواج راه پیدا کرده که تلویحاً به معنی تمایل روزافزون به استقلال بیشتر در زمینه انتخاب همسر می‌باشد (Friedl, 2003: p157). البته، با این همه باید یادآور شد که گرچه در چند دهه اخیر، تغییرات نگرشی و رفتاری عمده‌ای در جهت انتخاب آزادانه‌تر همسر صورت گرفته است، ولی همچنان نظر و شرایطی که خانواده در انتخاب همسر مطرح می‌کند، اهمیت دارد.

ازدواج خویشاوندی، از دیرباز به عنوان یکی از اشکال مرجح انتخاب همسر در جامعه ایران رواج داشته است. مطالعات اخیر ثبات نسبی و بالای ازدواج‌های خویشاوندی در ایران را نشان داده‌اند و رواج ازدواج‌های خویشاوندی را در دامنه‌ای بین ۴۱-۳۸ درصد از کل ازدواج‌ها و در شهر یزد حدود ۴۶ درصد گزارش کرده‌اند (رک. عباسی و ترابی، ۱۳۸۵؛ Givens & Hirshman, 1994; Abbasi-Shavazi, et al, 2008a,b). بخش دوم و سوم جدول ۳، نگرش‌های پاسخ‌گویان دو نسل را در مورد ترجیح ازدواج خویشاوندی برای پسران و دختران نشان می‌دهد. نگرش نسل مادران در مورد ازدواج خویشاوندی یا غیرخویشاوندی فرزندان اعم از پسر و دختر تقریباً مشابه است،

به طوری که حدود نیمی از آنان ازدواج غیرخویشاوندی و تقریباً ۱۸ درصد ازدواج خویشاوندی را مناسب می‌دانند و ۳۰ درصد نیز معتقدند که فرقی نمی‌کند. این در حالی است که نسل جوان به مراتب کمتر از مادران‌شان موافق ازدواج خویشاوندی بوده‌اند و در مقابل، نظر مساعدتری نسبت به ازدواج غیرخویشاوندی مخصوصاً برای دختران ابراز داشته‌اند. از این رو، می‌توان نوعی تفاوت نسلی را در نگرش به ازدواج خویشاوندی و در جهت کمتر شدن مطلوبیت این نوع ازدواج‌ها برای نسل جدید مشاهده نمود.

۳-۵) زمان‌بندی ازدواج و فرزندآوری

اسناد و شواهد موجود حکایت از آن دارد که در گذشته ازدواج‌ها در ایران، تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی و نقاط شهری و روستایی در سنین پایین صورت می‌گرفت. با وجود تغییر سن واقعی ازدواج در دهه‌های اخیر، داده‌های مناسبی برای بررسی روند تغییرات نگرشی در چند دهه گذشته در دسترس نیست. با این حال چندین مطالعه، سن مطلوب ازدواج را تا چند دهه قبل برای دختران زیر ۲۰ سال، با تمرکز بیشتر بر سنین ۱۶-۱۸ سالگی گزارش کرده‌اند (Gulick & Gulick, 1978:p 517; Bauer, 1984:p 281).

بخش اول جدول ۴، توزیع نظرات پاسخ‌گویان دو نسل را در مورد متوسط سن مناسب ازدواج دختران و پسران نشان می‌دهد. براساس داده‌ها، در خصوص سن ایده‌آل ازدواج پسران تفاوت اندک و از نظر آماری غیرمعناداری را در بین دو نسل نشان می‌دهد. در مقابل، سن ایده‌آل ازدواج دختران به ترتیب برابر ۲۲/۱ و ۲۳/۲ سال بوده است که تفاوت بین نسلی و معناداری را در جهت تمایل بیشتر نسل جدید در به تأخیر انداختن ازدواج نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴): نظرات پاسخگویان در مورد زمان بندی ازدواج و تولد اولین فرزند بعد از ازدواج

مقدار آزمون	دختران پاسخ گو	مادران پاسخ گو	زمان بندی ازدواج و فرزندآوری
			متوسط سن ایده آل ازدواج (سال)
$t = 1/607$	۲۶/۵	۲۶/۱	برای پسران
$t = 4/123^{***}$	۲۳/۲	۲۲/۱	برای دختران
			برای یک زوج تازه ازدواج کرده مناسب است که چه مدتی (به ماه) پس از ازدواج، بچه اولشان را بدنیا بیاورند؟*
	۱۵/۱	۳۵/۱	۱۲ ماه و کمتر
	۵۱/۴	۵۱/۴	۱۳-۲۴ ماه
	۲۲/۶	۱۰/۸	۲۵-۳۶ ماه
	۱۱/۰	۲/۷	بیش از ۳۶ ماه
$t = 5/132^{***}$	۱۵۴	۱۵۴	تعداد کل پاسخ گویان

* لازم به ذکر است که نگرش در رابطه با مدت زمان مناسب بین سن ازدواج و تولد اولین فرزند به صورت یک سؤال باز و در سطح فاصله ای سنجیده شده است. با این حال، به منظور مقایسه بهتر نگرش های دو نسل داده ها به صورت گروه بندی شده نمایش داده شد، اما در نهایت، با توجه به فاصله ای بودن سطح سنجش متغیر اصلی از آزمون t برای آزمون تفاوت استفاده شده است.

° معناداری در سطح ۰/۰۵ °° معناداری در سطح ۰/۰۱ °°° معناداری در سطح ۰/۰۰۱

در مجموع، تفاوت بین نسلی نگرش ها در مورد سن ایده آل ازدواج نسبتاً اندک و همگراست. به باور ما، این وضعیت انعکاسی از همگرایی انتظارات نسل جوان و والدین در زمینه ادامه تحصیل و اشتغال در بازار کار و در ضمن شرایط بحرانی کسب شغل و درآمد برای جوانان می باشد (رک. صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ cf. Abbasi-Shavazi et al. Forthcoming).

ادبیات پژوهشی موجود در رابطه با زمان بندی فرزند اول پس از ازدواج مبین رابطه میان زمان بندی فرزند اول و فاصله گذاری تولدهای بعدی و نیز تعداد کل فرزندان است (cf. Teachman & Heckert, 1985; Trussell & Menken, 1978). از نقطه نظر تاریخی در جامعه ایران، تشکیل خانواده ارتباط تنگاتنگی با تجدیدنسل و فرزندآوری داشته و غالباً یکی از انگیزه های اصلی و اولیه ازدواج، تداوم نسل و داشتن فرزند به شمار می رفت. باروری بالا تعیین کننده منزلت اجتماعی و خانوادگی زن و ناباروری یک توجیه کافی برای طلاق یا ازدواج مجدد مرد دانسته می شد. از این رو، انتظارات رایج اجتماعی از

زوجین و به‌ویژه زنان، این بود که در فاصله کوتاهی پس از شروع زندگی زناشویی (و معمولاً در اولین سال ازدواج) اولین فرزند خود را به دنیا آورند. با این حال، شواهد حاکی از تغییرات اخیری است که در رفتارهای فاصله‌گذاری و توقف فرزندان در حال وقوع است (cf. Hosseini-Chavoshi et al, 2006).

اطلاعات ارائه شده در جدول ۴، هماهنگ با روند تغییرات رفتاری اخیر، تفاوت آماری معناداری را در نگرش‌های دو نسل پیرامون زمان‌بندی فرزند اول نشان می‌دهد. از بین پاسخ‌گویان نسل مادران، کمی بیش از یک‌سوم بر این باورند که بهتر است اولین فرزند، در نخستین سال زندگی زناشویی متولد شود که این نسبت در نسل دختران به حدود یک‌ششم تنزل می‌یابد. در مقابل، تنها یک نفر از هر هشت نفر در بین نسل مادران با فاصله زمانی بیش از دو سال بین ازدواج و تولد اولین فرزند نظری موافق دارند و در بین نسل دختران تنها یک نفر از هر سه نفر. بنابراین، تفاوت بین‌نسلی قابل توجهی در نگرش‌ها در مورد فاصله‌گذاری بین زمان ازدواج و تولد اولین فرزند مشاهده می‌شود و نسل دختران گرایش زیادی در جهت به تأخیر انداختن فرزندآوری دارند. از این‌رو به نظر می‌رسد که الگوی سنتی به دنیا آوردن چند فرزند فوری بلافاصله بعد از ازدواج در حال تغییر اساسی می‌باشد.

۴-۵) ازدواج مجدد و چندهمسری

چندهمسری در ایران، همواره تنها از نوع چندزنی مقبول بوده و علی‌رغم امکان نظری و تأیید دینی در انتخاب بیش از یک زن برای مرد، واقعیت اجتماعی در ایران نشان دهنده تک‌همسری است (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۴). اگرچه در گذشته بعضی از افراد متمول امکان انتخاب بیش از یک زن را پیدا می‌کردند، ولی رواج آن بالنسبه محدود بوده است. برآوردهای امانی (امانی، ۱۳۸۰: ص ۴۲) براساس سرشماری‌های ۱۳۳۵-۷۵، بالاترین میزان رواج چندهمسری را در سرشماری ۱۳۶۵ و معادل ۱۰۲۲

زوجه در برابر هزار زوج نشان می‌دهد که پس از آن به ۱۰۰۷ زوجه برای هر هزار زوج در سرشماری ۱۳۷۵ کاهش یافته است.

جدول ۵، توزیع نگرش‌ها و ایده‌آل‌های مرتبط با ازدواج مجدد و چندهمسری را برای پاسخ‌گویان دو نسل نشان می‌دهد. با نگاه در اولین بخش از جدول که به بررسی دیدگاه پاسخ‌گویان در مورد چندهمسری اختصاص دارد، به خوبی می‌توان حمایت از قانونی بودن تک‌همسری را در میان هر دو نسل ملاحظه نمود. به نحوی که به‌طور متوسط حدود ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان هر دو نسل از آن حمایت می‌کنند. علی‌رغم تفاوتی که در توزیع درصدی نظرات مادران و دختران وجود دارد، این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست و حاکی از اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مخالفت با چندهمسری است.

جدول شماره(۵): توزیع درصدی نظرات مادران و دختران نسبت به ازدواج مجدد و

چندهمسری

مقدار آزمون	دختران پاسخ‌گو	مادران پاسخ‌گو	ازدواج مجدد و چندهمسری
$\chi^2=0/824$	۱۱/۸ ۸۸/۲ ۱۴۴	۸/۶ ۹۱/۴ ۱۵۱	برای بیشتر مردم دنیا، کدام بهتر است جامعه‌ای که قانون به مردان اجازه دهد همزمان چندزن داشته باشند یا جامعه‌ای که چندزنی در آن قانونی نباشد چندزنی قانونی باشد چندزنی قانونی نباشد تعداد کل پاسخ‌گویان
$\chi^2=4/665^*$	۵۴/۲	۴۱/۹	حتی اگر زن اول نازا باشد، مرد حق ندارد زن دوم بگیرد (درصد موافقین)*
$\chi^2=2/969$	۸۷/۰	۹۲/۹	اگر زن جوانی از شوهرش طلاق بگیرد یا اینکه شوهرش فوت کند، باید دوباره ازدواج کند (درصد موافقین)*

* درصد موافقین، مجموع درصد پاسخ‌ها به گزینه‌های کاملاً موافق و موافق است. ضمناً این گویه‌ها، مقادیر گمشده نداشته و تعداد پاسخ‌گویان نمونه از هر نسل معادل ۱۵۵ نفر بوده است.

*** معناداری در سطح ۰/۰۰۱

** معناداری در سطح ۰/۰۱

* معناداری در سطح ۰/۰۵

در بخش دوم و سوم جدول ۵، به موضوع ازدواج مجدد توجه شده است. در اینجا لازم به تأکید است که از نقطه‌نظر تاریخی در جامعه ایران، ناباروری یک توجیه کافی

برای طلاق (cf. Aghajanian, 1986) یا ازدواج دوباره مرد دانسته می‌شد. اطلاعات ارائه شده در بخش دوم جدول، نگرش پاسخ‌گویان دو نسل را در مورد این گویه که «حتی اگر زن اول نازا باشد، مرد حق ندارد زن دوم بگیرد» نشان می‌دهد. ملاحظه توزیع درصدی نظرات حاکی از وجود تفاوت نسلی و معنادار از نظر آماری در این خصوص است؛ به طوری که حمایت از این گویه برای نسل قدیم و جدید به ترتیب برابر با ۴۲ و ۵۴ درصد است. به عبارت دیگر، مخالفت جوانان با چندزنی در صورت ناباروری زن اول بیشتر از نسل قدیم است.

الگوی توزیع نظرات پاسخ‌گویان در مورد ازدواج مجدد زنان در آخرین بخش جدول آمده است که حکایت از مقبولیت و موافقت پاسخ‌گویان هر دو نسل در رابطه با ازدواج مجدد زنان دارد، به طوری که نسبت درصد موافقین با ازدواج مجدد زنان جوان در بین نسل مادران حدود ۹۳ درصد و در بین نسل دختران حدود ۸۷ درصد است. با این حال، ملاحظه مقدار آزمون تفاوت معناداری را در نگرش‌های دو نسل نشان نمی‌دهد. از این رو، هر دو نسل قدیم و جدید با ازدواج مجدد زنان جوان مطلقه یا بیوه موافق‌اند.

۶) نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله، بررسی تحولات ایده‌ای، نگرشی و ارزشی نسبت به موضوعات مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده با استفاده از رویکرد نسلی بود. با توجه به سرعت تغییرات اجتماعی در سالیان اخیر، انتظار تئوریک بر این بود که بازتاب تغییرات سریع اجتماعی دهه‌های اخیر، در تغییرات ارزشی و نگرشی بین‌نسلی نمود پیدا کند و در نتیجه نگرش نسل‌های جدید (دختران) و قدیم (مادران) متمایز از یکدیگر باشند. برای مطالعه این موضوع، ثبات و تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج با استفاده از رویکرد بین‌نسلی و از طریق مقایسه تشابهات و تفاوت‌ها در بین دو نسل (مادران و

دختران هرگز ازدواج نکرده آنان) مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها از طریق یک پیمایش مقطعی در شهر یزد جمع‌آوری و اطلاعات مربوط به ۳۱۰ نفر از مادران و دختران هرگز ازدواج نکرده آنان مورد بررسی قرار گرفت. بر مبنای داده‌های مذکور، تداوم و تغییر بین‌نسلی در ارزش‌ها و ایده‌آل‌های ازدواج در چهار بعد مهم مورد تحلیل قرار گرفت: اول، میزان پایبندی به نهاد ازدواج، دوم، نگرش نسبت به نحوه انتخاب همسر و رجحان‌های فرهنگی مرتبط با ازدواج خویشاوندی، سوم، سن مناسب ازدواج و فرزندآوری و در نهایت، ایده‌ها و دیدگاه‌های افراد نسبت به ازدواج مجدد و چندهمسری.

مقایسه و تحلیل بین‌نسلی نگرش‌ها، حاکی از این بود که هم جوانان و هم نسل مادران نگرشی منفی و مخالف نسبت به مجرد دارند که بیانگر تأکید و تعهد اجتماعی شدید نسبت به ازدواج و زندگی زناشویی است. با این همه تفاوت‌های محسوس نگرشی نیز در این زمینه بین دو نسل وجود دارد، به طوری که درصد دخترانی که در مقایسه بین مجرد و تأهل، نظر مساعدتری نسبت به زندگی مجردی دارند، بیشتر از نسل مادران می‌باشد.

یافته‌های مطالعه همچنین نشان داد که در زمینه شیوه انتخاب همسر، اکثریت پاسخ‌گویان از هر دو نسل، بر کسب شناخت کافی زوجین نسبت به یکدیگر تأکید دارند، ولی در بین نسل جوان تمایل و تأکید بیشتری در این زمینه وجود دارد. این امر از یک سو مبین اهمیتی است که مردم برای ازدواج و زندگی زناشویی خوب بر مبنای شناخت کافی و انتخاب همسر صحیح قائلند و در عین حال مبین تمایل جوانان به آزادی بیشتر و استقلال تصمیم‌گیری در زمینه انتخاب همسر است، گرچه در ایران هنوز نظر و شرایطی که خانواده‌ها در انتخاب همسر مطرح می‌کنند، حائز اهمیت است. همچنین تفاوت‌های بین‌نسلی محسوس در زمینه ایده‌آل‌ها و ترجیحات انتخاب همسر در درون و یا بیرون از شبکه خویشاوندی وجود دارد و داده‌های تحقیق، از کاهش

مطلوبیت ازدواج‌های فامیلی و خویشاوندی در بین نسل جدید حکایت می‌کند، به طوری که دختران به مراتب کمتر از مادران‌شان موافق ازدواج خویشاوندی بوده‌اند و در مقابل، نظر مساعدتری نسبت به ازدواج‌های غیرخویشاوندی ابراز داشته‌اند.

در دو نسل مورد بررسی، نگرش نسبت به متوسط سن ایده‌آل ازدواج برای پسران مشابه و حدود ۲۶ سال و برای دختران با حدود یک‌سال تفاوت در بین نسل قدیم و جدید به ترتیب حدود ۲۲ و ۲۳ سالگی است که در این مورد باز هم دامنه اختلاف نظرها نسبتاً کم است. مقایسه نگرش‌های دو نسل در مورد فاصله زمانی بین شروع زندگی زناشویی و تولد اولین فرزند، حاکی از شکاف بین‌نسلی قابل‌ملاحظه‌ای در نگرش‌ها بود و نسل جوان‌تر گرایش بیشتری به افزایش فاصله‌گذاری بین زمان ازدواج و تولد اولین فرزند داشته و به دنبال به تأخیر انداختن فرزندآوری می‌باشند.

نتایج مطالعه همچنین بیانگر مشابهت زیاد و توافق نظر گسترده در نگرش‌های دو نسل دختران و مادران در جهت حمایت از قانونی بودن تک‌همسری در جامعه است. با این حال، زمانی که مسأله نازایی زن اول در میان باشد، در نظر پاسخ‌گویان اختیار کردن همسر دوم برای مردان توجیه‌پذیرتر می‌شود و تفاوت نسلی در نگرش‌ها بروز پیدا می‌کند و نسل قدیم نگرش سنتی‌تر و موافق‌تری را در این مورد نشان می‌دهد.

در مجموع، نتایج مطالعه، در راستای تأیید و حمایت از انتظار تئوریک مقاله در زمینه تفاوت‌های نسلی در نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده بود. البته در کنار تفاوت‌های نسلی در اکثر ابعاد ازدواج شاهد نوعی همگرایی و تشابه نسلی در برخی از ابعاد آن بودیم. استفاده از رویکرد بین‌نسلی در این مطالعه در عین حال که فرصت منحصر به فردی برای بررسی تفاوت‌ها و تغییرات ارزشی و نگرشی فراهم نمود، امکان تحلیل و تبیین عوامل احتمالی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها را نیز میسر ساخت. با توجه به تفاوت‌های دو نسل در مشخصه‌ها و زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی (جدول ۱)، بخشی از تفاوت‌های بین نسلی در ابعاد مذکور می‌تواند ناشی از تفاوت‌های نسلی در

برخورداری از مشخصه‌های اجتماعی مدرن نظیر آموزش و تحصیلات، خاستگاه شهری و اشتغال در بخش مدرن اقتصادی باشد و بخشی از آن نیز می‌تواند به تغییرات ایده‌ایی و پذیرش سریع‌تر و گسترده‌تر آن توسط نسل جدید مربوط باشد. از سوی دیگر، شباهت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران نیز در برخی ابعاد، می‌تواند به خاطر تأثیر فرآیند جامعه‌پذیری والدین، تأثیر متقابل والدین و فرزندان بر یکدیگر و یا موقعیت مشترک اقتصادی- اجتماعی والدین و فرزندان باشد. تحلیل دقیق‌تر این موضوع مستلزم مطالعات بیشتری در این زمینه است.

بدین ترتیب، نسل‌ها به‌طور متفاوتی در معرض تغییرات ازدواج و الگوهای آن بوده و بالطبع این تغییرات را به‌گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. این مطالعه تا حدودی به واکاوی برخی از این ابعاد در حوزه ازدواج پرداخت، مطالعه عمیق و تحلیلی آن مستلزم دسترسی به داده‌های جامع کمی و کیفی می‌باشد. همچنین، نوعی نیاز تحقیقاتی به بررسی تفاوت‌های نسلی در سایر ابعاد خانواده احساس می‌شود که مطالعات بعدی لازم است بدان بپردازند؛ زیرا درک تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رخ داده در نهاد خانواده و همچنین پیش‌بینی مسیر تغییرات آن در آینده کمک کند.

فهرست منابع

- ◀ امانی، مهدی (۱۳۸۰)، «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناسی ازدواج در ایران ۷۵-۱۳۳۵»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۷. صص. ۳۳-۴۶.
- ◀ آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.
- ◀ آزادارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ خزایی، طاهره (۱۳۷۹)، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، صص ۳-۲۹.
- ◀ سرایی، حسن (۱۳۸۵)، «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، صص ۳۷-۶۰.
- ◀ صادقی، رسول؛ قدسی، علی‌محمد؛ افشارکهن، جواد (۱۳۸۶)، «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۱، صص ۸۳-۱۰۸.
- ◀ عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ عسکری‌ندوشن، عباس (۱۳۸۷)، «آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران: مطالعه موردی در شهر یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۴، صص ۷۲-۴۹.
- ◀ عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ ترابی، فاطمه (۱۳۸۵)، «تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، ش ۴، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- ◀ عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول (۱۳۸۴)، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۳، ش ۱، صص ۲۵-۴۷.
- ◀ عبداللهیان، حمید (۱۳۸۳)، «نسل‌ها و نگرش‌های جنسیتی: سنجش آگاهی از تعارض در نگرش‌های جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۳، صص ۵۷-۸۴.
- ◀ عسکری‌ندوشن، عباس (۱۳۸۸)، «آرمان‌گرایی توسعه و تغییرات خانواده (با تأکید بر متغیرهای جمعیتی در ایران): مطالعه موردی در شهر یزد»، پایان‌نامه دکترای جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- ◀ قائمی، علی (۱۳۶۳)، «*نظام حیات خانواده در اسلام*» تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald and M. Hossein-Chavoshi, (2003), "Change in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran", **Working Paper in Demography**, 88, Canberra: The Australian National University.
- Abbasi-Shavazi M. J., P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi (2008a), "The Family and Social Change in Post-Revolutionary Iran." In K. M.

Yount and H. Rashad (eds), **Family in the Middle East: Ideational Change in Egypt, Iran, and Tunisia**, New York: Routledge. Pp. 217-235.

- Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi (2008b), “Modernization or Cultural Maintenance: The Practice of Consanguineous Marriage in Iran,” **Journal of Biosocial Science**, 40: 911-933.
- Abbasi-Shavazi, M. J., S. P. Morgan, M. Hosseini-Chavoshi and P. McDonald (Forthcoming), “Family Change and Continuity in Iran: Birth Control Use before First Pregnancy”, **Journal of Marriage and Family**.
- Aghajanian, A. (1986), “Some Notes on Divorce in Iran.” **Journal of Marriage and the Family** 48: 749–755.
- Amato, P. (1996), “Explaining the Intergenerational Transmission of Divorce”, **Journal of Marriage and the Family**, 58: 628 – 640.
- Annie Kao, T. S, B. Guthrie and C. Loveland-Cherry (2007), An “Intergenerational Approach to Understanding Taiwanese American Adolescent Girls' and Their Mothers' Perceptions about Sexual Health”, **Journal of Family Nursing**, 13(3):312-332.
- Askari-Nodoushan, A., T. Aghayarihir, A. Ahmadi and A. Mehryar (2006), “Changing Mate Selection Pattern in Iran”, Paper Presented at the **International Conference on Emerging Population Issues in the Asian-Pacific Region: Challenges for the 21st Century**, Mumbai, 10-13 December 2006.
- Axinn, W. G., and A. Thornton (1993), “Mothers, children and cohabitation: The intergenerational effects of attitudes and behavior”, **American Sociological Review**, 58, Pp. 233 – 246.
- Barber, J. (2001), “The Intergenerational Transmission of Age at First Birth among Married and Unmarried Men and Women”, **Social Science Research**, 30: 219 – 247.
- Bauer, J. (1984), “New Models and Traditional Networks: Migrant Women in Tehran”, In J. T. Fawcett, S. Khoo, and P. Smith (eds). **Women in the Cities of Asia: Migration and Urban Adaptation**, Boulder, Colorado: Westview Press.
- Bauer, J. (1985), “Demographic Change, Women and the Family in a Migrant Neighborhood of Tehran”, In A. Fathi (ed.) **Women and the Family in Iran**, Leiden, Netherlands: E.J. Brill. pp: 158-186.
- Cleland, J., and C.R. Wilson (1987), “Demand Theories of the Fertility Transition: An Iconoclastic View”, **Population Studies** 41(1): 5–30.

- Friedl, E. (2003), "Tribal Enterprises and Marriage Issues in Twentieth-Century Iran", In B. Doumani (ed). **Family History in the Middle East: Household, Property and Gender**, State University of New York.
- Givens B.P. & C. Hirschman (1994), "Modernization and Consanguineous Marriage in Iran", **Journal of Marriage and the Family**, 56(4): 820-834.
- Good, W. (1963), "**World Revolution and Family Patterns**", London: Free Press of Glencoe.
- Gulick, J. and M.E. Gulick (1978), "The Domestic Social Environment of Women and Girls in Isfahan, Iran", In L. Beck and N. Keddie (eds). **Women in the Muslim World**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Hosseini-Chavoshi, M., P. McDonald, and M. J. Abbasi-Shavazi (2006), The Iranian Fertility Decline, 1981-1999: "An Application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method", **Population**, 61(5/6): 701-718.
- Kertzer, L .D. (1993), "Generation as a Sociological Problem", **Annual Review of Sociology**, 9: 125-149.
- Lesthaeghe, R. & J. Surkyn (1988), "Cultural Dynamics and Economic Theories of Fertility Change", **Population and Development Review**, 14(1): 1-45.
- Lesthaeghe, R. (1995), "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation", Pp.17-61, In K. O. Mason & A-M. Jensen (ed.s), **Gender and Family Change in Industrial Countries**, Oxford: Clarendon Press.
- Malhotra A, A. Tsui, and V. de Silva (1992), "**Mothers, Daughters and Marriage: Explaining Similarity in Generational Perceptions in Sri Lanka**", Unpublished Report. In www.ponline.org
- Ryder, N. B. (1965), "The Cohort as a Concept in the Study of Social Change", **American Sociological Review**, 30(6): 843-861.
- Sharma, N, V. Sumati and A. Kesar (2005), "Intergenerational Differences in the Concept of Marriage among Dogra Brahmin Females (Mothers and Daughters) ", **Anthropologist**, 7(4): 253-256.
- Shebloski, B. and J. L. Gibbons (1998), "Intergenerational Patterns in Beliefs about Women's Roles among Adolescents and Their Parents in the Czech Republic", **Cross-Cultural Research**, 32(3): 241-256.
- Tashakkori, A. & VD. Thompson (1988), "Cultural Change and Attitude Change: An Assessment of Post-revolutionary Marriage and Family Attitudes in Iran", **Population Research and Policy Review**, 7(1): 3-27.

- Teachman, J. D. and D. A. Heckert (1985), “The Declining Significance of First-Birth Timing”, **Demography**, 22(2): 185-198.
- Thornton, A. (1989), “Changing Attitudes toward Family Issues in the United States”, **Journal of Marriage and the Family**, 51: 873-893.
- Thornton, A. (2001), “The Developmental Paradigm, Reading History Sideways and Family Change”, **Demography**, 38(4): 449-465.
- Thornton, A. (2005), “**Reading History Sideways: The Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life**”, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Tremayne, S. (2006), “Modernity and Early Marriage in Iran: A View from Within”, **Journal of Middle East Women's Studies**, 2(1): 65-94.
- Trussell, J. and J. Menken (1978), “Early Childbearing and Subsequent Fertility”, **Family Planning Perspectives**, 10: 209-218.
- Van de Kaa, D. J. (1987), “Europe’s Second Demographic Transition”, **Population Bulletin**, 42 (1), Washington, PRB.
- Van de Kaa, D.J. (2001), “Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior”, **Population and Development Review**, 27(Supp.): 290-331.